

«موزه، گمگشته مطالعات هنری»

سارا کریمان^۱

نسبت هنر با موزه و موزه با هنر، ناگسستی و در هم تنیده است. اگرچه موزه، عمری به مراتب کوتاه‌تر از تاریخ چند هزار ساله هنر دارد؛ اما پیدایش موزه‌ها و وسعت فراگیری آنها در جهان مدرن به قدری است که به سختی می‌توان ساز و کارهای هنری در جهان پیش از موزه را تصور کرد. تحول و گذار از دوران پیش از موزه محوری تا عصر موزه محوری بسیاری از کارکردها و مفاهیم هنری را نیز دچار تحول کرد.

همچنین مواضع موزه‌ها در جهان معاصر به گونه‌ای است که وظایف و مسئولیت‌هایی را به مراتب سنگین‌تر از گذشته برای خویش تعیین می‌کنند و در جهت بازیابی و بازتعریف معانی و مفاهیم بر می‌خیزند. در نگاهی اجمالی به

مطالعه در حوزه هنر گستره‌ای وسیع دارد که رویکردها و رشته‌های مختلف در فلسفه هنر، زیبایی‌شناسی، تاریخ هنر، جامعه‌شناسی هنر، نقد هنری، مطالعات تطبیقی، مطالعات فرهنگی، مطالعات انتقادی و غیره را در بر می‌گیرد. انواع گرایش‌های مطالعات فرهنگی اعم از پساساختارگرایی، فمینیسم، نئومارکسیستی، مطالعات فرهنگ عامه و مردم پسند نیز به نوعی با مطالعه و بررسی انواع هنری، تأثیرات و تحولات آن آمیخته است. تحولات شتابزده هنر در طول سده بیستم و بیست و یکم، همچنین وضعیت چیستی و ابعاد ماهوی آن به گونه‌ای بوده است که بررسی آن عملاً مستلزم مطالعات میان رشته‌ای، شناخت بسترها و عوامل متعدد تاثیرگذار و تاثیرپذیر است.

۱. کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران. پست الکترونیک: Sara.Kariman1987@gmail.com

تاریخ شکل‌گیری موزه‌ها و روند تعامل آنها با مخاطبان، موزه‌ها نخست فضایی برای نگهداری و آرشیوی از اشیاء مختلف تاریخی، هنری و زیست‌شناسی بودند که رفته رفته مطالعات تکمیلی بر روی آنها صورت می‌گرفت و شناسنامه‌های الساقی آنها تکمیل می‌شد. موزه بریتانیا و آشمولین آکسفورد که از اولین موزه‌های عمومی جهان به شمار می‌آیند، بازدیدهایی را با درخواست قبلی برای مراجعه محققین ترتیب می‌دادند. بدین معنا که گنجینه‌های هنری و تاریخی در ساختاری نظام یافته، فرصتی برای تحقیق و رجوع پژوهشگران پدید می‌آوردند، در این وضعیت که مشابه شرایط آزمایشگاهی است، محقق آثار هنری را مشاهده و ویژگی‌های آن را مورد مطالعه قرار می‌داد. این نوع مواجهه پژوهشگر با آثار هنری در موزه‌ها بدیهی و رایج‌ترین شیوه‌ای است که تا کنون نیز ادامه یافته است؛ می‌توان گفت سهم زیادی از مطالعات هنری را هم در برگرفته است. محقق در راستای تکمیل مطالعه خود بر روی آثار موزه‌ای متمرکز می‌شود و به موزه مراجعه می‌کند. وضعیت دیگری که در فرآیند توسعه مدیریتی موزه‌ها اتفاق افتاد، نیاز و اقدام موزه‌ها به گسترش دانش نسبت به اشیاء و تکثیر اطلاعات دریافتی در مقام مالک و نگهدارنده اثر است که بعدتر به مرجعیت یافتن موزه‌ها در بسیاری اظهارات هنری منجر می‌گردد. در این وضعیت، موزه‌ها در جایگاه سفارش‌دهنده از محققین و مؤلفین دعوت می‌کنند تا در قالب‌های متعدد از شناسنامه اثر تا انواع کاتالوگ و کتابچه

را برای موزه، تهیه و تدوین نمایند که این شیوه همچنان از اصلی‌ترین تعاملات موزه با محققین و انجام مطالعات هنری است.

با تأسیس موزه‌های هنر معاصر که که بعضاً به عنوان مؤسسه نیز نامبرده می‌شوند، ضمن حفظ ماهیت آرشیوی و نمایشگاهی حالت پویاتری به خود گرفتند. چنانچه این دست موزه‌ها برگزاری نمایشگاه‌های موقت که هزینه‌های هنگفتی را به موزه‌ها تحمیل می‌کنند، از اصلی‌ترین وظایف خود قرار دادند، این امر در کنشی مستقیم با جامعه هنر و هنرمندان است. طی این تعامل موزه‌ها فرصتی را برای معرفی هنرمند فراهم می‌کنند؛ اگرچه غالباً هنرمندانی موفق می‌شوند که به درگاه نمایشگاه‌های موزه‌ای ورود پیدا کنند که پیش‌تر مراتب شهرت را پیموده‌اند و در دوران تثبیت حیات هنری خود به سر می‌برند. با این وجود، حضور در نمایشگاه‌های موزه‌ای افتخار و مباحثاتی است که هر هنرمندی سودای آن را به سر می‌برد در واقع از این مسیر، هنرمند به جریانات مکتوب هنری راه می‌یابد. هنگامی که اثر هنری در نمایشگاه هنری به نمایش در می‌آید در آرشیوهای موزه‌ای، مستند می‌شود و از این طریق مرجعی برای نگارش انواع تألیفات در حوزه‌های هنری می‌گردد، علاوه بر این موزه‌ها قدرتی نرم در اعتبار بخشی هنری، ارزش‌های زیبایی شناختی و اقتصادی به آثار دارند و از این لحاظ نقش مراجع تاییدگر و تقویت‌کننده جریانات هنری را دارند.

با مروری بر نحوه تعامل موزه‌ها با پژوهشگران

هنر و مطالعات حوزه هنر در می‌یابیم که موزه‌ها همواره حلقه‌های بسیار قوی در اتصال میان مبانی نظری و مطالعاتی با اشیای هنری-تاریخی و نمونه‌های موردی هستند.

اگرچه تا کنون پژوهش دقیقی پیرامون کاستی و آسیب‌شناسی جایگاه موزه‌ها در مطالعات هنری صورت نگرفته است؛ اما مشاهدات و بررسی پژوهش‌های حوزه هنری گویای فقدان ارتباط موزه‌ها با محیط‌های آکادمیک است. آنچه در اکثر پژوهش‌ها دیده می‌شود، مطالعه بر روی اثری است که مالکیت آن به عهده موزه است در واقع موزه، نقشی در برقراری تعامل نداشته است. این ارتباط ضعیف میان موزه‌ها و محیط‌های آموزشی متوجه ضعف‌هایی در دو سوی رابطه است. چنانچه در رشته‌های مرتبط با مطالعات هنری کمتر نامی از موزه‌ها، نقش و اهمیت مراجعه به آنها به میان می‌آید و همچنان تصور عمومی در مورد موزه‌ها به عنوان فضایی مجرد، دور از دسترس بر اذهان دانشجویان و فعالان این رشته نیز سیطره یافته است.

در جبهه موزه‌ها نیز غالباً شیوه‌های مدیریتی بسیار درون‌گرا و بدون برقراری رابطه برهم‌کنشی با مؤسسات و سازمان‌های مرتبط است. در حالی که توسعه دانش و دستیابی به جایگاه حقیقی موزه‌ها در گرو دعوت از گروه‌ها و رشته‌های متنوع جهت مطالعه و تولید محتوای پژوهشی است.

علاوه بر آن موزه‌شناسی به عنوان یک رشته متأخر خود، زمینه‌ای برای انجام بسیاری از

مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه‌های انسان‌شناسی و هنر است. موزه‌شناسی در واقع کاوش در چرایی و چرایی موزه‌هاست؛ که بسیاری از مبانی نظری دیگر نیز ذیل آن قرار می‌گیرد.

در جهان معاصر با توجه به سیطره ساختار نهاد محور در عرصه هنر، موزه به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادها ایفای نقش می‌کند، لذا توجه به این مؤسسه و در نظر داشتن اهمیت آن در شکل‌گیری و تقویت جریان‌های هنری ضروری است.